



ایگناس گلدزیهر (۱) (۲) (۳)

دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله گوهر، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۵۷، برگه ۲۲۵ - ۲۲۹

(۲) مجله گوهر، شماره ۶۴، تیرماه ۱۳۵۷، برگه ۳۰۲ - ۳۰۵

(۳) مجله گوهر، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۵۷، برگه ۴۵۲ - ۴۵۵

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

دکتر علی نقی منزوی

۱.....	ایگناس گلدزیهر (۱)
۱.....	مقدمه
۲.....	گلدزیهر
۲.....	زندگانی گلدزیهر
۳.....	دید سیاسی گلدزیهر
۵.....	زندگی علمی گلدزیهر
۸.....	ایگناس گلدزیهر (۲)
۸.....	امتیاز تکیه بر وجدان گلدزیهر
۹.....	آثار گلدزیهر
۱۴.....	ایگناس گلدزیهر (۳)
۱۷.....	نتیجه
۱۹.....	کتابنامه
۱۹.....	نمایه کتاب و مقاله

ایگناس گلدزیهر (1)

ایگناس گلدزیهر (۱)

دکتر علی نقی منزوی^۱

مجله گوهر، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۵۷، برگه ۲۲۵ - ۲۲۹

نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات و هنر و تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، مدیر مسئول مرتضی کامران

مقدمه

چون در نظر داشتم یکی از مؤلفات گلدزیهر^۲ را در آینده، به فارسی ترجمه کنم و منتشر سازم، بهتر دیدم برای تهیه شرح حال او از سه مقالتی استفاده کنم که به خامه سه تن متخصص فن تهیه شده است. این سه کس عبارتند از: بکر^۳ و ماسینیون^۴ و عبدالرحمان بدوی مصری معاصر.

مقاله بکر به فرانسه و نخستین بار در مجله اسلام^۵ و بعد در مقدمه چاپ دوم کتاب درس‌های درباره اسلام^۶ و بار دیگر در ضمن کتاب بررسی‌های اسلامی^۷، چاپ شده است.

^۱ استاد دکتر علی نقی منزوی از محققان ژرف‌نگر و صاحب نظر معاصر.

^۲ Ignaz Gulziher (1850- 1921)

^۳ C . H. Becker (1876- 1933)

^۴ Massiyon (1883- 1962)

^۵ مجله اسلام، شماره ۱۲، سال ۱۹۲۲، ۲۱۴-۲۲۲.

^۶ کتاب درس‌های درباره اسلام، تألیف گلدزیهر به سال ۱۹۲۵.

^۷ کتاب بررسی‌های اسلامی، تألیف بکر، چاپ برلین، ۱۹۳۲، ج ۲، برگه ۴۹۹ - ۵۱۳.

ایگناس گلدزیهر (1)

۲

دکتر علی نقی نیشزوی

مقاله ماسینیون نیز به فرانسه به عنوان مقدمه برای فهرست آثار ایگناس گلدزیهر^۱ است که به خواهش نویسنده این سطور، دوست گرانقدرم آقای حسن رضوی آن را به فارسی ترجمه و در مجله کاوه^۲ چاپ کردند. مقاله عبدالرحمان بدوی به عربی است و در کتاب التراث اليونانی فی الحضار الاسلامیه^۳ دیده می‌شود.

گلدزیهر

زندگانی گلدزیهر

زادروز گلدزیهر در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰ در شهر اشتول قیسنبگ مجارستان در یک خانواده ثروتمند جهود به دنیا آمده است.^۴ ماسینیون گوید: گلدزیهر در ۱۲ سالگی به نگارش مقاله‌ای در باره نماز و دعا نبوغ خود را نشان داد. او در بوداپست شاگرد وامبری^۵ و در ۱۸۶۹ که به برلین رفت، شاگرد رودیگر^۶ بود و رساله دکترای خود را در یک تفسیر عربی تورات در قرون وسطی، به نام تنخوم اورشلی به سال ۱۸۷۰ زیر نظر فلشر^۷ (۱۸۰۱ - ۱۸۸۸) در لایپزیک گذرانید و در ۱۸۷۱ با کمک بارون ژوزف التوس به دانشگاه بوداپست وارد شد و به تدریس زبان‌های عبری و عربی پرداخت. گلدزیهر به سال ۱۸۷۲ به استادیاری دانشگاه بوداپست برگزیده شد، ولی مدتی به درازا نکشید که وزارت فرهنگ مجار او را در یک هیأت مطالعاتی به خارج فرستاد و یک سال در وین و لیدن مشغول بود و بعد به خاور زمین رفت و از سپتامبر تا آوریل ۱۸۷۳ را در قاهره و سوریه و فلسطین

^۱ فهرست آثار ایگناس گلدزیهر، تألیف برناد (Bernard Heler)، چاپ پاریس، ۱۹۲۷، برگه ۱-۱۶.

^۲ ماهنامه کاوه، مونیخ، شماره ۶۹. سال پانزده، بهمن ۱۳۵۶

^۳ کتاب التراث اليونانی فی الحضار الاسلامیه، عبدالرحمان بدوی، چاپ دوم، مصر، ۱۹۴۶، ۳۰۷-۳۱۹

^۴ ایگناس گلدزیهر در روز ۲۳ ژوئن ۱۸۵۰ در شهر سیکس فیهروار (به مجاری: *Sze kesfehe rvár*) شهری در فیر در کشور مجارستان است زاده شد و در ۷۱ سالگی در روز ۱۳ نوامبر ۱۹۲۱ در بوداپست مجارستان درگذشت.

^۵ Vambéry.

^۶ Rodiger.

^۷ Fleisher (1801 - 1888)

ایگناس گلدزیهر (I)

۳

گذرانید. در مدتی که در قاهره بود، توانست به برخی مجالس درس جامع ازهر راه بابد و این امر، برای مردی همانند او، امتیازی شایان و احترامی بزرگ به شمار می‌آمد.

توجه او از همان هنگام که برای تدریس در دانشگاه بوداپست برگزیده شده بود، به مطالعات عربی به طور عموم و اسلامی به طور خصوصی روز به روز افزایش می‌یافت تا در میهن خود شهرتی به سزا یافت. به سال ۱۸۷۱ به عضویت وابسته و بعد پیوسته آکادمی مجارستان برگزیده شد و در سال ۱۹۰۷ به ریاست یکی از بخش‌های آن رسید. او به سال ۱۸۹۴ به استادی زبان‌های سامی برگزیده شد و از آن هنگام دیگر از میهنش و از شهر بوداپست بیرون نرفت، مگر برای شرکت در کنگره‌های خاورشناسان؛ یا برای سخنرانی در دانشگاه‌هایی که از وی دعوت می‌کردند.

به گفتهٔ بکر: او به اتفاق اسنوک هورگرونیه^۱ (۱۸۵۷ - ۱۹۲۷) مشترکاً دانش اسلام‌شناسی را [در دانشگاه بوداپست] پایه‌گذاری کردند. جنگ جهانی اول زندگانی علمی او را مختل کرد و با آن که زبان تحصیلی او آلمانی بود و به فرهنگ آلمان دل‌بستگی فراوان می‌داشت، حاضر نشد از هم‌پیوستگی فرهنگی برادرانهٔ همهٔ ملت‌ها دست بردارد، حتی پس از پایان جنگ که مجله‌های علمی اروپا به دست او نمی‌رسید این محرومیت از غذای روحی را در نامه‌هایش به دوستان، در میان می‌گذارد و نمونه‌هایی از آن را ماسینیون یاد کرده است.

دید سیاسی گلدزیهر

بدوی می‌گوید: خانوادهٔ گلدزیهر، مانند جهودان تهیدست اورپای میانه نبودند که برخی از ایشان به علت بی‌نوایی، در جهل و بیسوادی بزرگ شوند و برخی دیگر به کشتزاری برای اندیشه‌های انقلابی تبدیل گردند.

دو عامل که او را به جامعه پیوند می‌داد:

- یکی مجارستانی بودن زاد و بوم او؛

- و دیگر اسرایلی بودن خانواده‌اش می‌بود.

دکتر علی نقی زمزمزوی

^۱ Snouck Hurgonje (1857- 1927).

ایگناس گلدزیهر (1)

۴

عامل نخستین چنان استوار نبود که گلدزیهر را درسیاست خارجی میهنش (مجارستان) شرکت دهد. عامل دوم نیز او را به سوی روحیه اینترناسیونالیزم می کشانید.^۱

ماسنیون می گوید: سیاست داخلی مجارستان برای گلدزیهر اندوه بار بود. او مدت سی سال دبیر کل جامعه یهودیان تجددخواه بوداپست (سال های ۱۸۷۴ - ۱۹۰۴) و در عین حال یک مجارستانی میهن پرست می بود و تمایل داشت همیشه به زبان مجارستانی بنویسد.

او از نظر سیاست، مانند یک بورژوا فکر می کرد، در انقلاب بلاکون^۲ با یهودیان همکاری نکرد و در دوره انقلاب ضد یهود چنان آزرده شد که از دانشگاه استعفا کرد و خانه نشین شد.

گلدزیهر در جوانی بر اثر مطالعه تورات طرفدار نظریه ولهاوزن^۳ یعنی نامتجانس بودن اجزاء اصلی تورات شد و به نظریه رنان گروید که فرهنگ و تمدن آریایی را برتر از تمدن سامی می شمرد، ولی کم کم از این اندیشه دست برداشت و بعداً از پیشگامان جنبشی شد که علیه زبان های هندواروپایی و ادعای برتری ایشان قد برافراشت. از نظر سیاسی گلدزیهر امیدوار بود روزی فرارسد که یهود و عرب دو تمدن سامی در فلسطین با هم بسازند و در صلح زندگی کنند. گلدزیهر در پایان بدین جا رسیده بود که اگر هم نظر ولهاوزن و رنان در افسانه بودن تورات درست باشد، باز باید تورات مقدس را همانند یک اثر هنری پذیرفت.

^۱ التراث اليوناني في حضارة الاسلامية، عبدالرحمان بدوی (د: ۱۹۱۷م)، چاپ مصر، برگه ۳۰۸؛ چاپ دیگر، دارالقلم، وكالة المطبوعات، بیروت، ۱۹۸۰م.

^۲ بلاکون زاده ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ با نام بلاکوهن - درگذشته ۲۹ اوت ۱۹۳۸؛ یا ۳۰ نوامبر ۱۹۳۹ است. انقلابی و سیاستمدار کمونیست مجار و رهبر جمهوری شورایی مجارستان در سال ۱۹۱۹ بود. او در ۱۹۲۰ به مسکو مهاجرت کرد و در آن جا قربانی پاکسازی های استالین در سال های ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ شد.

^۳ wellhausen Julius (1844- 1918).

ایگناس گلدزیهر (1)

۵

ماسینیسون می‌گوید: رزن^۱ و سنوک^۲ با بررسی کتاب اساطیر یهودی بدین نتیجه رسیده‌اند که گلدزیهر در طرفداری از یهود راه افراط پیموده است (همان مقاله).

چنین است نظر دو دانشمند تازی و یهودی در باره دیدگاه سیاسی گلدزیهر، که اندکی پیش از درگیری‌های عرب و یهود در فلسطین مطرح ساخته‌اند. این دو دانشمند (ماسینیون، بدوی) مانند خود گلدزیهر هنوز به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دو ملت پسر عمو (عرب و یهود) در آن جا امیدوار بودند.

ماسینیون مراحل تکامل فکری گلدزیهر را از یک جوان مجاری ضد سامی تا بی‌طرفی و سپس تا پیشوایی سمیتیس‌های یهودی روشن ساخته است؛ لیکن آقای بدوی به دور کردن مطلق گلدزیهر از سیاست اصرار ورزیده و جنبه‌های ضد آریایی او را در واپسین مراحل عمرش چون از نظر افکار عمومی کشورهای عرب یک روش درست و عادلانه به شمار می‌رود، به کلی نادیده گرفته و او را دارای روحیهٔ اینترناسیونالیزم خوانده است؛ البته شاید بتوان گلدزیهر را در برابر روابط دو ملت سامی عرب و یهود، انترنالیونالیست خواند، چون او تمدن عرب را دنبالهٔ تمدن پسرعموهای خودشان یهود می‌شمرد و فرقی میان ایشان نمی‌نهد؛ لیکن روش گلدزیهر در بارهٔ اندیشه‌های هندوایرانی و حتی دربارهٔ فرهنگ دورگهٔ گنوسیزم اسلامی (تشیع و تصوف) به کلی برخلاف گفتهٔ بدوی است؛ البته گلدزیهر دانشمندی گرانمایه بود و می‌کوشید تا روحیهٔ ضد آریایی را از خود دور بدارد؛ لیکن معلوم نیست تا چه اندازه در این کوشش موفق شده است او در بسیار از داوری‌های خود روحیهٔ ضد هندوایرانی نشان داده و من در پانوشته‌های کتابش موسوم به درس‌هایی دربارهٔ اسلام^۳ به آن‌ها اشارت نموده‌ام.

زندگی علمی گلدزیهر

بدوی گوید: گلدزیهر بیش از یک ربع قرن هم چون خورشیدی از دفتر خود در بوداپست می‌درخشید و بر جهان اسلام‌شناسی پرتو می‌افکند و تاریکی‌های پیرامون زندگی اسلامی را اندک‌اندک می‌زدود و راه را برای پژوهشگران در اسناد

¹ Rosen.

² Christiaan Snouck Hurgronje (1857- 1936).

³ درس‌هایی دربارهٔ اسلام، نوشتهٔ ایگناس گلدزیهر، ترجمهٔ دکتر علی‌نقی منزوی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ خ، ۸۲۲ برگه.

ثبت کننده آن زندگی روشن می نمود تا توانست یک نسل پُرکار از خاورشناسان دیروز با کسانی که امروز نیز خاورشناسان بزرگ شمرده می شوند، پرورش داد.

وی در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۱ در همان شهر که بیشتر عمر خود را در آن گذرانیده بود، یعنی بوداپست درگذشت.

بدوی گوید: زندگی ظاهری گلدزیهر نه چیزی چشم گیر و نه تشویق آور در برمی دارد. زندگی این مرد دفتری بوده است نه زندگی جهان، خواندن و آموزش بوده است و نه آزمایش و داد و ستد خارجی.

از این رو، گلدزیهر به وضع کنونی خاور زمین و مسایل زنده هیجان انگیز آن، خواه سیاسی باشد و خواه مربوط به قانون؛ یا مذهب؛ یا تمدن و فرهنگ آن، علاقه نشان نمی داد. او از این جهت با بیشتر خاورشناسان قرن بیستم، هم از نظر موضوع بررسی هایش و هم در روش کار، اختلافی آشکار دارد. موضوع بحث دیگر خاورشناسان، بیشتر مسایل کنونی خاورزمین است و روش آنان تکیه بر دیده ها و شنیده هایی که مستقیماً به دست آورده اند، تکیه دارند. این گفته آقای بدوی در باره بی نظری گلدزیهر در سیاست روز، نیز چنان که گذشت تنها در مورد دو ملت پسر عمو (عرب و یهود) می تواند درست باشد، ولی در مورد مقایسه اندیشه های سامی (عرب - یهود) با اندیشه های هندوایرانی، قضایی [داوری] نادرست است، مثلاً او در بخش ششم کتاب درس هایی درباره اسلام، مسأله پان اسلامیزم (اتحاد اسلام) را که یک مسأله سیاسی آن روز و حتی امروز است، طوری مطرح می کند که به سود سیمیتیزم، تسنن گرایی اتحاد عرب از آب درآید. او شیعه را نه به صورت گروه دوم مسلمانان، نه به صورت خردگرایان در برابر واژه گرایان سنی؛ بلکه به صورت مذهب پنجم از مذهب سنی در آورده است. به بیان دیگر کاری را که سید مرتضی در ۴۳۶ ق زیر بارش نرفته و نادرشاه در ۱۱۶۰ ق نتوانسته بود بر ملت ایران تحمیل کند، این بار گلدزیهر از نو مطرح ساخته است، پس نمی توان گلدزیهر را از همه جهت بی نظیر شمرد.

بدوی گوید: اگر در گلدزیهر، کمبود آزمایش مستقیم دیده می شود، اما به جای آن، نوعی آزمایش درونی وجود دارد او بدان وسیله در مدارک و اسناد تاریخی فرو می رفت و آن زندگی را که این مدارک بازگو می کرد و جریان و انگیزه هایی را که در پشت پرده آن واژه پنهان می بود، کشف می نمود.

هنگامی که او یک حدیث را نقادی می کند، نمی خواهد جعلی بودن؛ یا نبودن آن را ثابت کند؛ بلکه در جستجوی خواست های پنهانی است که سازندگان؛ یا روایت کنندگان آن حدیث می داشته اند.

ایگناس گلدزیهر (1)

۷

هنگامی که تفسیر آیتی از قرآن را بررسی می‌کند، در صدد بیان نادرستی تفسیرگزاری؛ یا ترجیح یک رأی بر دیگری نیست؛ بلکه می‌خواهد جریان‌هایی را نشان دهد که این اختلاف میان تفسیرگزاران، نمودار آن‌ها بوده است، خواه آن جریان‌ها سیاسی محض؛ یا مذهبی خالص؛ یا مرکب از هر دو باشد. این گونه نگاه به متون و اسناد که آن‌ها را نمودار زندگانی پیچیده و پُر کشاکش نگارندگان می‌شمرد، گلدزیهر را بر آن داشت که به مذاهب‌ها و دیدها و رأی‌ها، نگاهی زمانی، نه مکانی و دیدی جنبنده، نه ساکن و نظری تاریخی، نه مذهبی داشته باشد، پس او به مذاهب‌های فقهی و تفسیری و حدیثی و کلامی کهن، درست، به مانند یک موجود زنده می‌نگریست که زاده می‌شود و می‌بالد و می‌رسد و به پلاستیدگی می‌گراید و می‌پوسد و نابود می‌گردد، آن‌ها مشتی واژه‌ها و پندارهای مجرد نیست که یک بار ریخته شود و برای همیشه همان گونه بماند.

هرگاه او مذهبی را نمایش می‌دهد، قانون زندگی و تکامل آن را نشان می‌دهد و هر زمان مواد آن را بررسی می‌کند، تار و پود زنده آن و تپش زندگی را در رگ‌هایش نشان می‌دهد. بدین سبب گلدزیهر بر بینش و ژرف نگری تکیه بسیار می‌داشت. همین تکیه بر وجدان نیز دو امتیاز بدو داده است.

ایگناس گلدزیهر (۲)

دکتر علی نقی منزوی

مجله گوهر، شماره ۶۴، ۱۳۵۷ خ، تیرماه برهه ۳۰۲ - ۳۰۵

امتیاز تکیه بر وجدان گلدزیهر

امتیاز اول: او راه استدلال را بیش از استقراء می‌پیمود و با کمک دستگاهی پرداخته از مقولات و اشکال کلی که در ذهن خود می‌داشت، به متن اسناد نگاه می‌کرد و می‌کوشید که آن کلیات را روی این متن‌ها پیاده کند و مفهوم ظاهر از متن را با آن شکل‌ها برابر سازد تا به درون آن مقولات درآورد. او هیچ‌گاه با ذهن ساده به یک متن نمی‌نگریست تا هر چه آن متن بخواهد، بگوید؛ بلکه آن‌ها را جمع‌بندی کرده وادار به سخن گفتن می‌کرد.

با این همه باید گفت: گلدزیهر در کاربرد این روش هم خیلی با احتیاط می‌بود و هر گام که برمی‌داشت با دقت بر متن تکیه می‌نمود و برای هر برداشت خود، چندین گواه دنبال هم می‌آورد. آن قدر هم بردوش این گواهان بار نمی‌نهاد که آن‌ها را خسته و فرسوده سازد؛ بلکه می‌بینیم که آن‌ها به دنبال برداشتهای او سبکسار و چالاک می‌روند. کم وقتی می‌شود که گواهان او را، از باری که بردوش‌شان نهاده، خسته؛ یا فرسوده بباییم.

در این امتیاز گلدزیهر با نالینو^۱ و بکر هر کدام از یک سو، اختلاف دارد. روش او با نالینو به کلی متناقض است. روش گلدزیهر، چنان که گفتیم، استدلالی است و برینش وجدانی تکیه می‌کند، در صورتی که روش نالینو استقراء آمار است و بیشتر تکیه او بر متن‌سندها است. او از متن دور نمی‌شود و برداشتهای گسترده‌ای از جریان‌های معنوی ندارد. روش نالینو علمی محض است و از خاور شناسان نلدکه^۲ با او همانندی دارد. از سوی دیگر اختلاف گلدزیهر با بکر در این است که بکر در به کار بردن بینش وجدانی کم احتیاط است، گاهی سخنانی تند و برداشتهایی غلوآمیز دارد تا آن جا که اگر گاهی در اسناد

¹ Nallino, Carlo Alfonso (1872 - 1938)

² Theodor Nöldeke (1836 - 1930)

و مدارک بکر دقت بیشتر کنیم و تأویل‌های سنگین را از آن‌ها دور کنیم، چه بسا برخی از ساختمان‌های بلند او در خطر ویرانی قرار می‌گیرد.

در صورتی که گلدزیهر در کاربرد روش استدلال، چنان که گذشت، میانه‌رو می‌باشد، پس روش گلدزیهر میانه‌روانه است و می‌تواند از دو خطر برکنار بماند:

- یکی خطر تنگ‌نگری و رویه‌بینی در روش (متد) علمی؛

- و دیگری خطر گشادبازی و تأویل‌های دورپنداری در روش استدلالی بینش.

۲- امتیاز دوم: روش بینش‌وجدانی گلدزیهر زبردستی او در سنجش است. او در شناخت فرقی‌های باریک میان یک مذهب و مذهب دیگر، درون یک محدوده معین از زمینه‌های تمدن معنوی، خیلی باریک‌بین بود و از آن بیشتر، در جداشناسی ویژگی‌های موجود در یک مذهب (گروهی از یک دینی) از ویژگی‌های مذهب دیگر در دین دیگر حساسیت داشت. او هماهنگی‌ها و پیوندها و چه بسا تأثیر متقابل هر یک در دیگری را به خوبی در می‌یافت. برجسته‌ترین ویژگی‌های گلدزیهر همین دستوره‌های (فورمول‌های) سنجش بود که بر پا می‌کرد و روابطی را که در میان آن‌هاست، در می‌یافت و تفاوت‌هایی را که در میانشان است، باز می‌شناخت.

این دو امتیاز، برچسبی است که بر همه کوشش‌های علمی گلدزیهر دیده می‌شود. کوشش‌هایی که خیلی زود، آن‌ها را آغاز کرد. هنگامی که او دوازده ساله بود، مقاله‌ای در باره نماز و اقسام و اوقات آن نگاشت؛ زیرا این دانشجوی با استعداد می‌دید که کسانی که مدعی فهم درست قواعد مذهبی هستند، نماز واقعی را نمی‌شناسند. این روشی را که گلدزیهر در کودکی، گزیده بود، همانی است که در همه دوران زندگی علمی با خود می‌داشت. گویی، او از کودکی به مذهب و عقاید و عبادت‌ها توجهی ویژه می‌داشته است.

آثار گلدزیهر

او در شانزده سالگی به بررسی‌های خاورشناسی پرداخت. در این سن بود که دو داستان را از ترکی به زبان هنگری برگردانید و سر دبیر یک مجله نیز آن را به عنوان: «از یک خاورشناس شانزده ساله» چاپ و پخش کرد.

ایگناس گلدزیهر (2)

۱۰

او از سال ۱۸۶۶ به بعد، هر سال یک؛ یا چند پژوهش بیرون می‌داد، که برخی از آن‌ها مجلداتی دارای ۴۰۰ صفحه و برخی مقاله‌هایی ۲۰ تا ۶۰ صفحه از یادداشت‌ها و نقد کتاب‌های تازه چاپ می‌بود تا آن جا که شمار پژوهش‌های او در فهرست آثارش به ۵۹۲ عدد رسید^۱. پیدا است که ما نمی‌توانیم از همه این پژوهش‌ها گفتگو بداریم؛ بلکه در این جا کوتاه سخنی از برخی از برجسته‌ترین آثارش، منتها از بخش اسلام شناسی، می‌آوریم.

نخستین پژوهش گرانبه‌ای گلدزیهر در اسلام شناسی، کتاب ظاهریان، آیین و تاریخ ایشان که در ۱۸۸۴ بیرون آمد. هر چند عنوان این کتاب، ویژه یک مذهب به نام «ظاهری» است؛ لیکن در واقع پیش‌درآمدی با ارزش برای تاریخ فقه است. او به بررسی مذهبی نابود شده بسنده کرده است که اکنون پیروانی ندارد و مدت‌هاست کسی در باره او چیزی ننگاشته است؛ بلکه وی در این جا: از تاریخچه فقه و اصول مذهب‌واره‌های گوناگون فقهی؛ و از اجماع؛ و از ناسازگاری میان پیشوایان مذهب‌واره؛ و از ارتباط میان آن چهار مذهب‌واره با مذهب ظاهری و از جدایی‌های آن‌ها، گفتگو دارد و به طور کلی دیدگاهی گسترده از ماهیت فقه به دست می‌دهد.

او در پژوهش این مذهب، به همان روش که یادکردیم رفته است و تکامل و بالش آن را نشان داده است و سپس از سرایت کردن مبادی ظاهریان از پژوهش‌های فقهی به پژوهش‌های کلامی و تطبیق آن بر عقاید مذهبی به دست ابن حزم^۲ یاد می‌کند. او منحنی نمایش از سیر تکاملی و مرزبندی جریان‌هایی را که در آن رخ داده، می‌کشد، تا به روزگار ابن تیمیه و مقریزی می‌رساند. آن چه بر اهمیت این کتاب افزوده آن بود که بسیاری از منابع کار مؤلف تا آن روزگار چاپ نشده بود. بایستی پنج سال می‌گذشت تا کتابی بزرگ، که هنوز هم در اسلام شناسی و به ویژه در باره حدیث اهمیت خود را از دست نداده است، بیرون آید.

^۱ فهرست آثار ایگناس گلدزیهر، برناردهلر، مقدمه ماسینیون، پاریس ۱۹۲۷، ۱۱۷ برگه. این فهرست را برناردهلر در پاریس ۱۹۲۷ در ۱۱۷ برگه منتشر کرد و در مقدمه این فهرست پیشگفتاری در احوال گلدزیهر به قلم ماسینیون دیده می‌شود که مورد استفاده من در همین جا می‌باشد.

^۲ ابن حزم، ابومحمد علی فرزند احمد فرزند سعید (۳۸۴ - ۴۵۶ ق / ۹۹۴ - ۱۰۶۴ م) فقیه، محدث، فیلسوف، عالم ادیان و مذاهب، ادیب و شاعر و یکی از درخشان‌ترین چهره‌های فرهنگ اسلامی در اندلس بوده است. پدرش از بزرگان اهل قرطبه بود و در دولت عامری سمت وزارت را به عهده داشت.

بخش یکم این کتاب که «بررسی‌هایی در محمدیت» نام گرفت^۱ به سال ۱۸۸۹ و بخش دومش در سال بعد پخش گردید. در بخش نخستین گفتگو از بت‌پرستی و اسلام و در آن دیدگاهی نو آمده است که با دید خاورشناسان هم عصرش مانند فلهاوزن^۲ و دیگران دگرگون است: مبارزه‌ای که روحیه بت‌پرستی جاهلی عرب بر ضد روحیه نوین اسلامی به راه انداخته است، منتها با عرب‌های مسلمان نمی‌جنگید؛ بلکه با مسلمانان غیر عرب که زیر پرچم اسلام آمده بودند نیز در ستیز بود.

گلدزیهر ماهرانه این کشاکش را نقاشی کرده، گوید: میان بت‌پرستی عرب که صفت‌های کمال مطلوبی (ایده‌آلی) آن مردانگی، اشرافیت، بزرگداشت نژاد عرب و برتری خویش بر دیگران می‌بود و میان روحیه اسلامی که دمکرات‌منشانه و برابری نژادها و انکار خون را می‌آموخت و می‌گفت: «عرب را بر عجم برتری نیست، مگر به پرهیزگاری» کشاکشی سخت رفت که به شکست روحیه بت‌پرستی جاهلی، اریستکراسی عرب و پیروزی دمکراسی اسلامی انجامید، ولی چیزی نگذشت که همان کشاکش از نو میان دو روحیه تازی و پارسی، میان وحشیان پیروزمند و متمدنان مغلوب، رخ داد. در این جا نیز شکست از آن روحیه عربی بود پیروزی‌های عرب به زبان، شعر و تا اندازه‌ای فقه منحصر ماند.

بخش دوم کتاب از بخش نخست مهم‌تر است. در نیمه نخستین آن بزرگترین پژوهش حدیث‌شناسی را می‌یابیم که پیش‌درآمد زنجیره‌ای از پژوهش‌های پس از آن شد که تا امروز ادامه دارد.

گلدزیهر در این بخش، با دیدی ریزبین، صورتی درست از تاریخ حدیث و تکامل آن را نقاشی می‌کند. او ارزش حدیث را نه به عنوان یک حقیقت؛ بلکه به عنوان نموداری از جریان‌های سیاسی، مذهبی و روحیه جامعه اسلامی، که در زمان‌های پشت سر هم پدیدار می‌شده، می‌بیند؛ زیرا حدیث سلاحی می‌بود که فرقه‌های مذهبی اسلامی در مبارزه مذهبی و گروه‌های سیاسی در مبارزه سیاسی، برای پیروزی و برتری، در زمینه زندگانی معنوی میان مسلمانان، علیه یکدیگر به کار می‌بردند، پس ارزش حدیث بدان خبر نیست که خود در بر می‌دارد؛ بلکه در آن پرده‌برداری از خواست‌ها و جریان‌هایی است که در پشت پرده واژه‌های آن حدیث پنهان شده است.

¹ Muhammedanische Studien.

² Wellhausen.

بکر در مقدمه چاپ ۱۹۲۵ «درس‌ها» کشف این را نکته را که اکنون به نظر همگان بدیهی است، دلیل دیگر بر نبوغ گلدزیهر شمرده است.

در جای دیگر این بخش دوم، گلدزیهر از تاریخچه تقدیس «ولی»‌ها در اسلام و ماهیت این تقدیس گفتگو دارد و پیوند این پندارهای توده‌ای را با پندارهای بُت‌پرستان جاهلیت روشن می‌سازد و اولیاء را از نظر جغرافیایی دسته‌بندی می‌کند و گونه‌گونگی ولی‌ها را در جاهای گوناگون نشان می‌دهد. مهمترین پژوهش‌ها که توانایی والای گلدزیهر را در سنجش مذهب‌ها نشان می‌دهد و ما در بالا بدان اشارت نمودیم، همانا سخنرانی او در نخستین کنگره دین‌شناسان است که به سال ۱۹۰۰ در پاریس برگزار شد. این سخن او که در مجله تاریخ دین‌ها، ج ۴۳، چاپ شده است، عنوان اسلام و مذهب پارسی دارد. گلدزیهر در این سخنرانی نخستین بار از تأثیر مذهب رسمی ایران ساسانی در اسلام دوران نخست، پرده برمی‌دارد.

کار مهم دیگر گلدزیهر: ویرایش و پخش برخی کتاب‌های گران قدر است. او کتاب معمرین^۱ ابوحاتم سجستانی در ۲۵۰ق را به سال ۱۸۹۹ پخش کرد و در پیش‌گفتاری که برای کتاب ساخت، از کسانی که مانند این کتاب را به زبان یونانی نگاشته بودند، مانند لوکیان [لوسیان]^۲ و فلیگون ترالی^۳ یاد کرد.

گلدزیهر پیش‌گفتاری نیز بر کتاب «توحید» محمد بن تومرت مهدی موحدان نگاشت که لوسیانی^۴ آن را در جزایر به سال ۱۹۰۳ پخش کرد.

در پایان باید از مستظهري^۵ که غزالی در ردّ باطنیان نگاشته نام برد. گلدزیهر بخشی از متن عربی آن را در ۸۱ برگه با سخنی به آلمانی در ۱۱۲ برگه^۶ به سال ۱۹۱۶ در لیدن پخش کرد.

^۱ کتاب المعمرین و الوصایا، ابوحاتم سجستانی (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م)، مکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۹۳.

^۲ Lucian of Samosata [a] (c. 125 - after 180)

^۳ Phlegon of Tralles (2nd century AD)

^۴ V.I.D. Luciani.

^۵ کتاب المستظهري في الردّ علی الباطنية در علم کلام، ابوحامد محمد فرزند محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق / ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱م).

^۶ Steitschrift des Gazaligegegen die Batinija - Sekte, 1916 Leiden

ایگناس گلدزیهر (2)

۱۳

گلدزیهر در این جا از «اجتهاد و تقلید» و کشاکش میان اسماعلیان و سُنیان در این مسأله و میانجی‌گری غزالی پژوهشی گسترده نموده است.

معروفترین و پخته‌ترین پژوهش‌های گلدزیهر در دو کتاب مشهور او: درس‌هایی دربارهٔ اسلام^۱ و روش‌های تفسیر قرآن نزد مسلمانان است.^۲

نخستین آن‌ها را گلدزیهر خود در ۱۹۱۰ در هیدلبرگ چاپ کرد و سپس با تجدید نظر باینگر در همان جا به سال ۱۹۲۵ چاپ شد. این کتاب را فلیکاین رس^۳ در ۱۹۲۰ با اندک تغییر به فرانسه ترجمه کرد و در پاریس به نام قانون اسلام^۴ در ۳۱۷ برگه چاپ کرد، سپس سه دانشمند مصری به نام دکتر یوسف موسی و دکتر علی حسن عبدالقادر و عبدالعزیز عبدالحق آن را از فرانسه به عربی گردانیده به نام العقیده و الشریعة فی الاسلام^۵ به چاپ رساندند.

¹ Vorlesungen Uber den Islam.

² Die Richtungen Der Islamischen Koranauslegung.

³ Le Dogme Et La Loi de l'Islam; Histoire Du Développement Dogmatique Et Juridique de la Religion Musu (French Edition) by Ignac Goldziher and Felix Arin.

⁴ La Dogme et la Loi de L, Islam.

⁵ کتاب العقیده و الشریعة فی الاسلام، تاریخ التطور العقدي و التشريعي فی الديانة الاسلامیة، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م)، برگردان به عربی محمد یوسف موسی و علی حسن عبدالقادر و عبدالعزیز عبدالحق، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۴۶م

ایگناس گلدزیهر (۳)

دکتر علی نقی منزوی

مجله گوهر، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۵۷ خ، برگه ۴۵۲ - ۴۵۵

من این ترجمه عربی را به فارسی گردانیدم و چون اندیشیدم که مبدا ترجمه کتاب از آلمانی به فرانسه و از آن به عربی و سپس به فارسی از اعتبار کتاب بکاهد، از آقای محمد عاصمی مدیر مجله کاوه مونیخ خواهش کردم تا ترجمه فارسی را با اصل آلمانی چاپ باینگر (۱۹۲۵) برابر کند او خلاصه‌ای از افزایش‌های باینگر را بر فارسی افزود و به دگرگونگی‌های آن اشارت نمود. من ۴۰۰ برگه از این فارسی را در بیروت (۱۹۷۳) و ۴۰۰ صفحه دوم را در تهران (۱۹۷۷)^۱ با کمک بنیاد ایران با چهار فهرست چاپ کردم.

گلدزیهر در این کتاب یک نگاه کلی تحلیلی روشن‌گرانه، بر همه گوشه‌های اسلام افکنده و جوهره زندگی روحانی اسلام را از دیدگاه خود نقاشی کرده است.

او بخش یکم از شش بخش کتاب درباره «محمد و اسلام» شرحی نوشته و نقش مهم وجدان و پاکدلی را در اسلام نشان داده است.

او در بخش دوم پژوهشی گسترده از تکامل قانون‌های اسلام می‌آورد و تصویری کلی از تاریخ حدیث و ویژگی‌های فقه در آغاز پیدایش مذهب‌واره‌ها به دست دهد.

مهم‌تر از آن دو، بخش سوم است که ویژه تکامل علم کلام می‌باشد و در آن گسترش مسأله جبر و اختیار و اختلاف معتزلیان و سنیان را در پرستش و اخلاق بیان می‌کند. گلدزیهر در این جا آزادی‌خواه و مترقی بودن معتزله را منکر شده و با روحیه سمیتک که نشان داده است از سنیان و تسنن محافظه کارانه عرب‌ها دفاع می‌کند. و من نیز در پانوشت‌هایم بدین شیوه

^۱ درس‌هایی درباره اسلام، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م)، برگردان به پارسی علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، جلد یکم، چاپ بیروت، ۱۹۷۳ م؛ جلد دوم، چاپ بنیاد ایران، تهران، ۱۹۷۷ م؛ چاپ دوم: انتشارات کمانگیر، تهران، اسفند ۱۳۵۷.

گلدزیهر اشارت نمودم، سپس گلدزیهر به دو مذهب اشعری و ماتریدی پرداخته و بر خلاف دیگران در باره ماتریدی گسترش بیشتری داده است.

بخش چهارم این کتاب در بینش و پارسایی با تصوف است که پیدایش آن را در اسلام به صورت پارسایی ساده و تکامل آن را پس از آمیزش با راه‌آورد‌های هندی و یونانی نشان می‌دهد تا در سده ۷هـ / ۱۳م به وحدت وجود می‌رسد.

دو بخش آخر کتاب درباره:

- فرقه‌های کهن: خوارج و شیعه در اسلام؛

- و فرقه‌های نوین: وهابی، بهایی، سیک و احمدی (قادیانی) می‌باشد.

سپس از کوشش‌هایی که برای همکاری میان تشیع و تسنن انجام شده است، سخن می‌گوید. این کتاب تصویری نسبتاً کامل از زندگانی روحانی اسلام است که بخش‌هایش نیز متناسب می‌باشد.

کتاب دیگر او که هم‌چون افسری بر تارک زندگی علمی و باور گلدزیهر می‌درخشید، تاریخ تفسیرگزاری قرآن^۱ است. او در این کتاب، سخن را با گفتگو از نخستین گام‌ها در گزارش قرآن می‌آغازد، گام‌هایی که سازنده متن قرآن و اختلاف قرائت‌های آن و اسباب ناسازگاری‌های موجود در آن شده است، پس از آن وی به راه‌های گوناگون قرآن‌گزاری می‌پردازد:

نخست از کهن‌ترین روش که مکتب ابن عباس نماینده آن است آغاز می‌کند که طرفدارانش از تفسیر، گریزان بودند و از گزارش واژه‌گرایانه دستوری و زیر لفظی فراتر نمی‌رفتند.

ایشان می‌پنداشتند: ازگمراهی است که آدمی خواهان دانشی بیش از آن چه خدا خود در اختیار او نهاده است، باشد. ایشان از جهودان و مسیحیان آن چه را با قرآن سازگار بود می‌گرفتند و با این همه در آن روزگار، گزارشی کامل که مورد اتفاق همگان باشد در میان نبوده؛ بلکه از یک تن نیز گزارش‌های گوناگون ناسازگار نقل می‌شده است.

^۱ کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، مترجم ناصر طباطبائی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۸خ.

سپس گفتگو از روش خردگرایان به میان می‌آید که معتزلیان بدان آغازیده، دیگر گروه‌های متکلمان از ایشان واگرفتند، تا نوبت به کشف زمخشری^۱ رسید. در این روش نوین، گزارش قرآن ژرف‌تر و باریک‌بینانه‌تر گردید. مسائل کلامی و گرایش‌های بخردانه نیز بدان درآمد، پیچیده و پر از کشاکش‌های مذهبی پیرامون باورها شد.

صوفیان نیز با یک سلاح دو پهلوی خطرناک وارد میدان قرآن‌گزاری شدند و آن جداسازی گزارش واژه‌گرای (ظاهری) از تأویل ژرف‌گرای (باطنی) قرآن می‌بود. راه ایشان در قرآن‌گزاری با گذشته و آینده اختلاف بسیار داشت.

گلدزیهر در این جا به گفتگوی گسترده‌ای از روش صوفیانه گزارش قرآن پرداخته، بزرگترین بخش کتاب خود را بدان اختصاص می‌دهد و تکامل آن و شاخ شاخه شدنش را به شماره پیشوایانی که با یکدیگر ناسازگار بودند، نشان می‌دهد. او از اخوان الصفا^۲ آغاز می‌کند و بر غزالی (د: ۵۰۵ق) می‌گذرد و به ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ق / ۱۱۶۵ - ۱۲۴۰م) می‌رسد، پس سخن را در او به خوبی گسترش می‌دهد.

فرقه‌های تندرو و پیشاهنگ ایشان شیعه در این روش غلو کرده‌اند و راهی در گزارش قرآن پیش می‌گیرند که جز پیوندی سست با ظاهر آن نمی‌دارد، راه رمزگرایی ژرف، تا آن جا در تأویل فرورفته که در تصور ننگجد.

چنان که دیده می‌شود در این جا نیز گلدزیهر از دیدگاه یک تن سمیتیک سنت‌گرا سخن گفته است چنان که می‌دانیم تأویل قرآن اختصاصی به شیعه نداشته، سنیان نیز ناچارند برخی آیات را متشابه نامیده، تأویل کنند. فرق شیعه و سنی در تعیین آیات محکم و متشابه است، شیعه آیات تنزیهی اشراقی را محکم می‌نامند و گروه نخستین را تأویل می‌کنند. سنیان درست برعکس این رفته، آیات تنزیهی را متشابه خوانده، تأویل می‌کنند.

گلدزیهر در پایان کتاب، قرآن‌گزاری (تفسیر) معاصران متجدد را به بررسی می‌گذارد که شعار ایشان، باز بودن در واژه اجتهاد است. ایشان که از اصلاح طلبی، خواست‌های گوناگون می‌داشتند به راه‌های گوناگون رفتند.

^۱ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تفسیر کشاف، جارالله زمخشری، ابوالقاسم محمود فرزند عمر (۴۶۷ - ۵۳۸ق)، دو جلد، کلکته، هند، ۱۸۵۶م؛ بولاق مصر، ۱۲۹۱ق؛ برگردان به پارسی مسعود انصاری، ققنوس، تهران، ۱۳۸۹خ.

^۲ إخوان الصفا و حُلان الوفا جمعیت سِرّی فلسفی و عرفانی است که پیرامون سده ۴هـ در بصره و بغداد توسط ایرانیان تشکیل شد و دائرةالمعارف رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا را نوشتند.

ایگناس گلدزیهر (3)

۱۷

هدف برخی از آنان هم‌چون میرسید علی هندی نشان دادن جنبه‌های متمدنانه و انسانی اسلام بود، در صورتی که خواست گروهی دیگر، پاکسازی باورهای اسلامی از آلودگی‌هایی بوده که بعدها بر آن افزوده شده است. این دسته، مانند ابن تیمیه (۶۱۱ - ۷۲۸ق) می‌خواهند، اسلام را به صورت سُنی سلفی درآورند. شاگردان محمد عبده مصری (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ق) از این گروهند.

در این جا نیز سمیتیزم گلدزیهر او را وادار کرده که نهضت خردگرایان هندی را در ردیف نهضت قشری‌گری وهابیان شبه جزیره نجد و دشمنان عُلو و تمدن و هنرسوزان صحرا و نابود کنندگان هنرکرده‌های مدینه را نیز نهضتی ترقی خواه جلوه دهد و از توضیح شیعی بودن نهضت خردگرایی هند به رهبری میرسید علی و سید احمدخان (۱۸۱۷ - ۱۸۹۸م) خوداری کند. هدف گروهی دیگر دفاع از اسلام در برابر دانش‌های نوین اروپایی بوده که ایمان تحصیل‌کردگان را لرزانیده و بند مذهب را از گرده‌شان باز نموده بود. شاید بتوان تفسیر طنطاوی^۱ جوهری و کتاب الهیئة و الاسلام شهرستانی^۲ را نمونه کار این گروه برشمرد.

بدین سان گلدزیهر در ظاهر یک تاریخ زنده از تفسیرگزاری را برای ما آورده، ولی در واقع آئینه‌ای روشن به دست می‌دهد که صورتی درست از زندگانی روحانی سیزده قرن میلیون‌ها مسلمان را در بر می‌دارد.

نتیجه

چند نکته زیرین را می‌توان به عنوان نتیجه این مقال تذکر داد:

۱- پیش از انقراض خلافت عثمانی در ۱۹۲۱، سر و کار خاورشناسان عموماً در مرزهای خود از شرق با سُنیان ترک عثمانی و از جنوب با سُنیان عرب و بربر شمال آفریقا می‌بود؛ بنابراین، خواه‌ناخواه تحت تأثیر ایشان قرار داشتند و حتی تصوف ضد

^۱ الجواهر في تفسير القرآن، طنطاوی جوهری مصری (د: ۱۳۵۸ق)، چاپ نخست، مصر، ۱۳۴۱ق؛ چاپ دیگر: داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق / ۱۹۹۱م؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۵ق.

^۲ الهیئة و الاسلام، هبة الدین شهرستانی، محمدعلی حسینی شهرستانی (۱۳۰۱ - ۱۳۸۶ق)، عراق، ۱۳۲۴ق.

سُنی اسلامی را نیز با عینک سُنی بررسی می نمودند. پیدا است یک خاورشناس که درس خواندن و درس دادن در جامع ازهر بزرگترین افتخار او باشد، نمی تواند اندیشه‌های عرفانی و فلسفی شیراز، اصفهان، مشهد را درک و تحلیل کند.

۲- در نیمه دوم سده ۱۹ و در نیمه یکم سده ۲۰ روحیه سمیتیزم در خاورشناسان جهود، با شدت چشم‌گیر است. همه جا ایشان برای رضامندی همسایگان سُنی، اندیشه‌های گنوسیستی هندوایرانی را که در تشیع و تصوف بیشتر منعکس است، خارج از اسلام قلمداد کرده، اسلام اصیل را منحصر به همان تسنن ضد فلسفی سمیتیک اعراب صحرا اعلام می کردند و تشیع و تصوف را زاده قرن سوم به بعد و دست پرورد ایرانیان می شمردند، در صورتی که اندیشه‌های گنوسیسم و توحید اشراقی در خود قرآن فراوان است. قرآن مثل تورات نیست که یک‌سره طرفدار توحید عددی مادی باشد و چنان که دیدیم اختلاف میان شیعه و سنی در تعیین محکم و متشابه آیات عددی و اشراقی است.

۳- پیدایش حکومت اسرائیل، هر چند در میان سمیتیت‌ها دو دستگی انداخت و پسرعموهای عرب و جهود را رو در روی هم نهاد و نتیجه روحیه ضد آریایی در قلم‌ها، پشت پرده نهاده شد؛ لیکن در روحیه نژادپرستان سامی نرمشی پدید نیامد. عرب‌ها در عین جنگ با جهودان، میلیون‌ها گرد را با شمشیر قانون «الحزام العربی» گشته و آواره کرده و می کنند. هنوز هم نقطه امید برخی خاورشناسان، قاهره و اورشلیم است و ایشان عربستان و فلسطین را یگانه سرزمین مورد توجه خدا می شمردند و عقاید غیر سامی را آسمانی نمی دانند. باز هم در اسلام‌شناسی، مانند آن چه در بند ۲ گذشت: اسلام اصلی را تسنن می شناسند و تشیع و تصوف را برابر آن می نهند.

۴- پس از بیدارشدن عرب‌ها، ثروت نفت در کشورهایشان در خدمت شوونیزم عربی نهاده شد. خاورشناسان عرب و اروپایی عرب زده پدید آمدند که نان خور نفت عرب هستند و اصولاً اسلام و عرب را دو کلمه تقریباً مترادف نهاده‌اند. ایشان فرهنگ و هنر ملت‌های مسلمان غیر عرب را در بیشتر کنگره‌ها و نمایشگاه‌ها، مانند نمایشگاه لندن فرهنگ و هنر عرب می نامند.

۵- تنها به تازگی در میان خاورشناسان، گروهی اندک پدید آمده‌اند که تشیع‌شناسی را هدف خود قرار داده‌اند. هر چند ایشان نیز دچار عقده‌های گوناگون سُنت‌گرایی هستند که مانندش در خود خاورشناسان ایرانی نیز دیده می شود، ولی باز وجود ایشان مغتنم است و امید می رود که در آینده بر کمیت ایشان افزوده شود و در کیفیت کارشان اصلاحاتی به عمل آید.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

Die Richtungen Der Islamischen Koranauslegung.

La Dogme et la Loi de L, Islam.

Le Dogme Et La Loi de l'Islam; Histoire Du Dé veloppement Dogmatique Et Juridique de la Religion Musu (French Edition) by Ignac Goldziher and Felix Arin.

Steitschrift des Gazaligegegen die Batinija - Sekte, 1916 Leiden

Vorlesungen Uber den Islam.

اساطیر یهودی

بررسی های اسلامی، تألیف بکر، چاپ برلین، ۱۹۳۲، ج ۲، برگه ۴۹۹-۵۱۳.

التراث اليونانی في الحضارة الاسلامیة، عبدالرحمان بدوی، چاپ دوم، مصر، ۱۹۴۶، ۳۰۷-۳۱۹.

تنخوم اورشلی

تورات

التراث اليونانی في حضارة الاسلامیة، عبدالرحمان بدوی (د: ۱۹۱۷م)، چاپ مصر، برگه ۳۰۸؛ چاپ دیگر، دارالقلم، وكالة المطبوعات، بیروت، ۱۹۸۰م.

الجواهر في تفسير القرآن، طنطاوی جوهری مصری (د: ۱۳۵۸ق)، چاپ نخست، مصر، ۱۳۴۱ق؛ چاپ دیگر: داراحیاء

التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق / ۱۹۹۱م؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۵ق.

ایگناس گلدزیهر (3)

۱۹

دکتر علی نقی
نیمزوی

ایگناس گلدزیهر (3)

۲۰

درس‌هایی درباره اسلام، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م)، برگردان به پارسی علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، جلد یکم، چاپ بیروت، ۱۹۷۳ م؛ جلد دوم، چاپ بنیاد ایران، تهران، ۱۹۷۷ م؛ چاپ دوم: انتشارات کمانگیر، تهران، اسفند ۱۳۵۷، ۸۲۲ برگه.

العقيدة و الشريعة في الاسلام، تاريخ التطور العقدي و التشريعي في الديانة الاسلامية، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م)، برگردان به عربی محمد یوسف موسی و علی حسن عبدالقادر و عبدالعزيز عبدالحق، بیروت، دارالرائد العربي، ۱۹۴۶ م.

فهرست آثار ایگناس گلدزیهر، تألیف برناد هلر (Bernard Heler)، مقدمه ماسینیون، پاریس ۱۹۲۷، ۱۱۷ برگه. قرآن

الكشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقویل في وجوه التأویل، تفسیر كشاف، جارالله زمخشری، ابوالقاسم محمود فرزند عمر (۴۶۷ - ۵۳۸ ق)، دو جلد، كلكته، هند، ۱۸۵۶ م؛ بولاق مصر، ۱۲۹۱ ق؛ برگردان به پارسی مسعود انصاری، ققنوس، تهران، ۱۳۸۹ خ.

گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، مترجم ناصر طباطبائی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۸ خ. ماه‌نامه کاوه، مونیخ، شماره ۶۹. سال پانزده، بهمن ۱۳۵۶، ترجمه به فارسی مقدمه ماسینیون بر فهرست آثار ایگناس گلدزیهر، حسن رضوی.

مجله اسلام، اروپا، شماره ۱۲، سال ۱۹۲۲، ۲۱۴ - ۲۲۲، مقاله بکر درباره بیوگرافی ایگناس گلدزیهر.

مجله گوهر، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۵۷ خ، برگه ۲۲۵ - ۲۲۹، مقاله ایگناس گلدزیهر (۱)، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).

مجله گوهر، شماره ۶۴، ۱۳۵۷ خ، تیرماه برگه ۳۰۲ - ۳۰۵، مقاله ایگناس گلدزیهر (۲)، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).

مجله گوهر، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۵۷، برگه ۴۵۲ - ۴۵۵، مقاله ایگناس گلدزیهر (۳)، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).

ایگناس گلدزیهر (3)

۲۱

المستظهري في الردّ على الباطنية در علم كلام، ابوحامد محمد فرزند محمد غزالي (٤٥٠ - ٥٠٥ ق / ١٠٥٨ - ١١١١ م).
المستظهري؛ يا في فضائح الباطنية؛ فضائح الباطنية و فضائل المستظهرية، خطی، کتابخانه دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس
تهران)، شهر ری.

المعمرون و الوصايا، ابو حاتم سجستانی (د: ٢٥٥ ق / ٨٦٩ م)، مكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٩٣.
الهيئة و الاسلام، هبة الدين شهرستاني، محمد علي حسيني شهرستاني (١٣٠١ - ١٣٨٦ ق / ١٨٨٤ - ١٩٦٧)، مطبعة
الآداب، نجف، ١٩٦٥؛ ديگر: دارالثقافه.

دکتر علی نقی
نیمزوی